گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید حاج احمد زمردکار در آستانه سالروز شهادتش

پدرم با مال و جانش از نهضت امام دفاع می‌کرد

■ شکوفه زمانی

۱۶مهرماه سال ۵۹ بود که خبر شهادت حاج احمد زمردکار از خیران برهه انقلاب میان بازاریان صنف طلا و جواهر تهران منتشر شد. وی که از پیشکسوتان بازار تهران و خادم افتخاری حرم امام رضا(ع) بود، از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گرفته تا شروع جنگ در کردستانات، فعالیت می‌کرد و عاقبت در یکی از مأموریت‌ها وقتی می‌خواست محموله‌ای از دارو را به دست شهید چمران برساند، در مسیر قصر شیرین به شهادت رسید. صحبت از حاج احمد، مَثَل همان مجاهدانی است که در قرآن از آنها با عنوان کسانی یاد می‌شود که با مال و جانشان از حق پشتیبانی می‌کنند. در آستانه سی‌وهشتمین سالگرد شهادت حاج احمد زمردکار، در گفت‌وگو با فرزندش رضا زمردکار بیشتر با این شهید بزرگوار آشنا می‌شویم.

شهید زمردکار در جمع آوری و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه بسیار فعال بود

در پرونده جهادی شهید زمردکار فعالیت در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ هم دیده می‌شود. ایشان متولد چه سالی بودند؟ کمی از خانواده‌تان بگویید.

پدرم هنگام شهادت در اوایل جنگ تحمیلی ۵۲ سال داشت. متولد سال ۱۳۰۷ بود. ما سه برادر و یک خواهر هستیم و یک برادر و خواهر ناتنی هم داریم. مادرمان افسر مکری در تمام مراحل فعالیت‌های پدرم، با ایشان همکاری می‌کرد و در کنارش وظیفه تربیت بچه‌ها را هم بر عهده داشت.

شهید زمردکار چطور با نهضت حضرت امام آشنا شدند؟

پدرم اصالتاً همدانی است، اما محل زندگی ما در خیابان ظهیرالاسلام واقع در میدان بهارستان تهران بود. این محله نزدیک به مراکز اصلی راهپیمایی و تظاهرات مردمی بود. پدر بازاری بود و جو مذهبی آنجا کمک می‌کرد که ایشان هم وارد فعالیت‌های سیاسی و ضدطاغوتی شود. زمان طاغوت گروه‌های مختلف انقلابی تشکیل می‌شدند که پدر من هم عضو گروه مبارزان شد و از همین طریق فعالیت‌های انقلابی‌اش را انجام داد. ما خیریه‌ای به صورت درمانگاه به نام جواد الائمه(ع) به متراژ هزار و ۴۰۰ متر در خیابان جمهوری نرسیده به بهارستان کوچه شهید مراغه‌ای داشتیم که تمام کارهای خیریه در آن انجام می‌شد و پدرم از طریق برادرش و تعدای از دوستان در آن درمانگاه خیریه به فعالیت‌های متعددی می‌پرداخت. بعد از انقلاب و شروع جنگ، پدر، عمویم و دوستانش در بازار تهران تنها کسانی بودند که غذا می‌پختند و برای رزمنده‌ها آذوقه و دارو می‌فرستادند. در کنار همه اینها پدرم از طریق هیئت همدانی‌ها واقع در خیابان ری به مردم مستضعف و محروم هم کمک می‌کرد.

چطور حاج احمد به فکر دایر کردن درمانگاه خیریه افتادند؟

اولین درمانگاه خیریه در ایران زمان آیت‌الله بروجردی در مشهد افتتاح شده بود. پدر من هم دوست داشت برای کمک به مردم درمانگاه خیریه‌ای راه‌اندازی کند. برای همین با کمک دوستانش تصمیم می‌گیرد درمانگاهی در تهران بازگشایی کند. با وجود مسائلی که در زمان طاغوت بود، جواز درمانگاه خیریه را صادر نمی‌کردند. همچنین پزشکانی که مطب خصوصی داشتند برای ایجاد درمانگاه خیریه مخالفت می‌کردند. چون فعالیت درمانگاه به ضرر کسب و کارشان بود. با این وجود پدرم با پشتکاری که داشت توانست جواز ساخت این درمانگاه را بگیرد و در این کار هم موفق شد. تمام خدمات بهداشتی و درمانی این درمانگاه به صورت رایگان در اختیار مردم گذاشته می‌شد.

در همین درمانگاه هم فعالیت انقلابی می‌کردند؟

پدرم خدابیامرز از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ فعالیت‌های انقلابی‌اش را آغاز کرده بود. در این مسیر هم کمک مالی می‌کرد و هم جانی، اما با شروع انقلاب فعالیت‌هایش تشدید شد. سال ۵۷ ایشان از خوراکی گرفته تا دارو و درمان، پوشاک، البسه و... را از شهرستان‌ها جمع می‌کرد و برای کمک به مستمندان و مردم محروم ارسال می‌کرد. دقیقاً یادم است اولین کامیون ساعت ۸ شب از شهری در جنوب کشور به تهران رسید. آن زمان منزل مرحوم آیت‌الله طالقانی در پیچ شمیران بود. ایشان دستور می‌دهند در مورد مکان درمانگاه خیریه ما تحقیقی داشته باشند. بعد که از صحت و سقم کار درمانگاه مطمئن می‌شوند، فعالیت‌های پدرم را تأیید می‌کنند و دستور می‌دهند کامیون‌ها به طرف درمانگاه خیریه جوادالائمه سرازیر شوند. آنقدر جنس می‌آمد که گاهی دوستان تا ساعت ۸ صبح روز بعد فقط تخلیه بار انجام می‌دادند. آن زمان آقای دکتر پیشبین رئیس تولید دارو بودند و با پدر یک دوستی نزدیکی داشتند. از طریق ایشان قرار شد یکسری از دانشجویان داروسازی که با تعطیلی دانشگاه روبه‌رو شده بودند بیایند و در این درمانگاه خیریه تمام اجناس درمانی را در هر اتاقی به صورت تفکیک شده انبار کنند. این جوان‌ها به صورت ۲۴ ساعته و شیفتی در درمانگاه خیریه جوادالائمه به صورت رایگان فعالیت می‌کردند. خاله‌های خودم هم از صبح تا شب برای ۴۰ نفر غذا می‌پختند. ما دو آمبولانس داشتیم. وقتی با تلفن اعلام می‌کردند در جایی دارو مورد نیاز است، سریع این آمبولانس‌ها با تجهیزات کامل اعزام می‌شدند.

خود شما هم همراه پدر فعالیت می‌کردید؟

من فرزند ارشد خانواده بودم و در بسیاری از کارها پدر را همراهی می‌کردم. از نزدیک شاهد خیلی از فعالیت‌های ایشان بودم. زمانی که انقلاب شد من ۱۷ سال داشتم. البته بعضی از خاطرات پدر را از نقل مرحوم مادرم به یادگار دارم.

شهید علاوه بر کمک به انقلابی‌ها، در کارهای خیر دیگری هم دست داشتند؟

بله، ایشان هر کاری از دستش برمی‌آمد برای مستمندان انجام می‌داد. مثلاً عروس و دامادهایی که وسعشان نمی‌رسید مراسم بگیرند را زیر بال و پرشان می‌گرفتند. یادم است در محیط درمانگاه برایشان مراسم عروسی می‌گرفت. مادرم هم در کار خیر به پدرم کمک می‌کرد. خدا بیامرز مادرم ۲۰ تا ۲۰ تا چادر عروسی می‌دوخت و به نو عروس‌ها هدیه می‌داد. پدرم همیشه یک حسابدار با خودش داشت که بتواند کارهای خیرش را مدیریت کند. یک روز حسابدارش بیمار شده بود و نتوانست همراهش بیاید. از من خواست همراهش باشم. با هم تا منطقه‌هایی که پای کوه دماوند بود و یکسری خانه‌های کاهگلی در آنجا قرار داشت رفتیم. آنجا مردم نیازمندی بودند که پدر برایشان اجناسی برده بود. خودش می‌رفت و تک‌تک جنس‌ها را تحویلشان می‌داد. یا برایتان از افطاری‌هایی بگویم که شهید حاج احمد به مردم مستضعف در ایام ماه رمضان می‌داد. یادم است پدر می‌گفت باید سر سفره همه چیز به طور مفصل گذاشته شود و مهمانان خدا کم و کسری سر سفره حس نکنند و می‌گفت بهترین سفره باید برای افطاری پهن شود و حتی به ما گوشزد می‌کرد برویم هر چه کارگر در محله و خیابان هست دعوت کنیم تا بیایند از این سفره خدا استفاده کنند. هر وقت پدر به مأموریتی می‌رفت قبل از آن در نمازهایش با خدا راز و نیاز می‌کرد و قبل از رفتن آخرین مأموریتش مادر راز و نیاز پدر را شنیده بود که قاطعانه شهادت را در نیمه شب از خدا طلب می‌کرد.

> برخی فکر می‌کنند نقش اصناف در جنگ، صرفاً یک نقش پشتیبانی و تأمین آذوقه بود، در حالی که تاریخ هشت سال دفاع مقدس نشان می‌دهد اصناف تأثیر زیادی در جنگ داشتند بدون اینکه چشمداشت مالی و انتظاری از کسی داشته باشند. ما بچه بودیم و همیشه از نبود پدر به مادر شکایت می‌کردیم ولی الان دارم می‌بینم اگر این از خودگذشتگی‌ها و شهدای اصناف یا شهدای ۷۲ تن یا شهدای دولت نبودند الان این انقلاب استمرار پیدا نمی‌کرد

شهادت حاج احمد چطور رقم خورد؟

جنگ که شروع شد، حاج احمد برای جبهه‌ها آذوقه و دارو تهیه می‌کرد. در یک عملیات دو آمبولانس را پر از دارو می‌کنند و پدر و عمویم با چند دکتر و برادر دومم حسین زمردکار به سمت جبهه‌های غرب راه می‌افتند. آنها می‌خواستند این محموله را به قصر شیرین ببرند و به دست شهید چمران برسانند. حتی در مسیر رفتن هواپیماهایی را که برای بمباران تهران آمده بودند دیده بودند. آنها در جاده آوج نرسیده به شهر همدان تصادف می‌کنند و پدر و عمویم در اثر همین اتفاق حین مأموریت جنگی با دکتر جراحی که با همسرش از جبهه غرب بر می‌گشتند به شهادت می‌رسند. ما خبر شهادت را از طریق مردم که از آسیب بمباران مهرآباد به درمانگاه پناه آورده بودند شنیدیم. سریعاً گروه صنف در انتقال اجساد به تهران اقدام کرد. در اثر این حادثه چهار نفر به شهادت رسیدند. آن زمان کمیته‌ای در خیابان فردوسی قرار داشت که کارشان تعقیب و گریز با منافقان بود. به پدرم هم پیشنهاد داده بودند فرمانده آنجا شود که که قبول نکرد. وقتی پدر و عمویم شهید می‌شوند، جزو اولین شهدای صنف بازار محسوب می‌شدند. یک هفته بازار تهران به خاطر شهادت این بزرگواران تعطیل شد. در مراسم ختم این دو شهید خیلی از شخصیت‌ها از جمله نزدیکان امام مثل مرحوم آقای رفسنجانی حضور داشتند. پدرم چون همیشه در مأموریت‌های کاری بود ما خیلی نگرانش می‌شدیم ولی همیشه صحبت‌هایشان سرشار از امید بود و می‌گفت باید نظام به هر نحوی که امکان دارد حفظ شود.

گویا با گذشت ۳۸ سال هنوز درمانگاه خیریه جوادالائمه(ع) همچنان فعال است؟

بله، بعد از شهادت پدر، مادرم در مدیریت درمانگاه تا سال ۸۲ که زنده بود فعالیت می‌کرد. پدر در وصیت خودش عنوان کرده بود اگر فرزندانم نخواستند فعالیت درمانگاه را ادامه دهند می‌توانند درمانگاه را جمع کنند ولی ما درمانگاه را وسعت دادیم و امروز طبقه پایین درمانگاه به صورت کلینیک تخصصی دایر است و دکتر زنان، ارتوپد، دندان پزشکی و... در این درمانگاه به صورت رایگان به مردم خدمات درمانی و بهداشتی ارائه می‌دهد. ما فرزندان حاج احمد تصمیم گرفتیم درمانگاه را به صورت وقفی در اختیار عموم مردم بگذاریم و این فعالیت نسل به نسل با مدیریت خانواده زمردکار بچرخد و راه پدر ادامه داشته باشد تا مثلاً اگر یک روز نبیره من خواست آن را بفروشد حق چنین کاری را نداشته باشد.

اگر به شما بگویند امثال شهید حاج احمدها دلبستگی کمی به خانواده داشتند پاسخ‌تان چیست؟

پدرم دلسوز خانواده‌اش بود، اما آرمان‌هایی هم داشت که در کنارش باید خیلی از دلبستگی‌ها را کنار می‌گذاشت. پدر به خاطر فعالیت‌های انقلابی خیلی به مأموریت می‌رفت و اصلاً تهران نمی‌ماند. بیشتر در شهرستان‌ها بود. ما بعضی اوقات پدر را شش ماه به شش ماه نمی‌دیدیم و هر وقت می‌خواستیم پدر را ببینیم خودش تماس می‌گرفت که من فلان جا هستم و به مادر می‌گفت بچه‌ها را بیاور ببینم. پدر از معدود بنکدارهای تهران بود، اما مغازه‌اش در بازار تهران، پاساژ فروردین دست شاگردهایش می‌چرخید. چون خودش را وقف فعالیت‌های انقلابی کرده بود.

در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.

برخی فکر می‌کنند نقش اصناف در جنگ، صرفاً یک نقش پشتیبانی و تأمین آذوقه بود، در حالی که تاریخ هشت سال دفاع مقدس نشان می‌دهد اصناف تأثیر زیادی در جنگ داشتند بدون اینکه چشمداشت مالی و انتظاری از کسی داشته باشند. ما بچه بودیم و همیشه از نبود پدر به مادر شکایت می‌کردیم ولی الان دارم می‌بینم اگر این از خودگذشتگی‌ها و شهدای اصناف یا شهدای ۷۲ تن یا شهدای دولت نبودند الان این انقلاب استمرار پیدا نمی‌کرد. اگر اینگونه افراد در جامعه باقی می‌ماندند مملکت ما با وضع اقتصادی بهتری روبه‌رو می‌شد و بسیاری از مشکلات مردم حل می‌شد.

گزارش

مقامات بعثی برای مشروعیت‌بخشی به جنگ چه شعارهایی را دستاویز قرار می‌دادند؟

شعار پشت شعار برای نفرت‌پراکنی علیه ایرانی‌ها

■ احمد محمدتبریزی

صدام حسین برای توجیه آغاز جنگ شعارهایی را دستاویز قرار داد تا ذهن مردم عراق را نسبت به تصمیمی که در سر داشت، آماده کند. صدام می‌دانست که نمی‌تواند ملتی را ناگهان وارد جنگ کند و باید برای فضاسازی همچون حل یک پازل، مرحله به مرحله جلو برود. رهبران حکومت وقت عراق با طرح شعارهای مختلفی در سخنرانی‌ها و برنامه‌هایشان، تخم نفرت و تفرقه را می‌کاشتند.

به گزارش «جوان» رئیس‌جمهور معدوم عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با اضطراب و نگرانی از آینده سیاسی‌اش می‌گفت: «ما از تروریسم وحشتی نداریم، دولت سوسیالیست عراق بیش از هر کشور دیگری در خاورمیانه مورد تهدید فرمان آیت‌الله خمینی برای صدور انقلاب ایران قرار دارد، ایران یک کشور شیعه بوده و نیمی از جمعیت ۱۳ میلیونی عراق را نیز شیعیان تشکیل می‌دهند.»

صدام در کنار نگرانی‌هایی که از حکومت تازه ایران داشت در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش، دست روی اختلافات مرزی بین ایران و عراق می‌گذاشت و برای تحقیر ایرانی‌ها از واژه مجوس در صحبت‌هایش استفاده می‌کرد. او از تصاحب اروندرود به عنوان رود ملی عراق تا لزوم باز پس‌گیری خوزستان به عنوان عربستان اعراب و جزایر سه‌گانه ایرانی به عنوان جزایر اشغال شده سخن می‌گفت و با تهییج مردم به دنبال برانگیختن احساسات ملی و ضدایرانی عراقی‌ها بود.

شعار دیگر سران بعثی برای تجاوز به خاک ایران، استرداد جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بود، در حالی که این ادعا هیچ‌گونه مبنای تاریخی و حقوقی نداشت و جزایر سه‌گانه بنا به شواهد متقن تاریخی جزء مجمع‌الجزایر ایران بود. بعثی‌ها سعی داشتند با طرح چنین شعارهایی کشورهای عربی منطقه را با ایران درگیر کنند. آنها از حساسیت‌های کشورهای همجوار ایران بر جزایر سه‌گانه که موقعیت استراتژیک در خلیج فارس داشتند آگاه بودند و برای متشنج کردن روابط بین‌الملل ایران و بحران‌آفرینی دایه دلسوزتر از مادر شدند و در هر مناسبتی اعلام می‌کردند که اشغال غیرقانونی جزایر سه‌گانه برای ما غیر قابل تحمل است. برای نمونه سعدون حمادی طی پیامی به فیدل کاسترو، رئیس ششمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در آوریل ۱۹۸۰ اعلام کرد: «دولت جمهوری عراق اشغال غیرقانونی سه جزیره عربی (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) توسط ایران را به رسمیت نمی‌شناسد و تمام پیامدهای این اشغال را نمی‌پذیرد و از ایران می‌خواهد هرچه زودتر از جزایر مذکور عقب‌نشینی کند.» صدام فکر می‌کرد اگر ایران را شکست دهد مرهمی بر زخم‌های ناشی از شکست‌های اعراب خواهد گذاشت و کشورهای عربی نیز مجبور می‌شوند او را به عنوان رهبر دنیای عرب قبول کنند.

زمان کوتاهی پس از شروع جنگ، صدام، خود را سخنگوی ملت عرب خواند و اعلام کرد از جمله اهدافش، برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به اعراب است. همچنین صدام ابتدا به صورت نمایشی به مخالفت با سادات و پیمان کمپ دیوید پرداخت تا بتواند خود را در میان اعراب، فردی لایق جلوه دهد و سپس برای جلب نظر مساعد امریکایی‌ها نسبت به پذیرفتن ژاندارمی عراق در منطقه، حمله شوروی به افغانستان را محکوم کرد. مسئله تجزیه خوزستان از جمله اهداف اصلی صدام و از جمله موضوعاتی بود که در محور تبلیغات و شعارهای صدام قرار گرفته بود. عراق پیش از حمله متجاوزانه به خاک ایران، نقشه‌هایی در کتاب‌های درسی مدارس چاپ کرده بود که خوزستان ایران را به عنوان «عربستان»، آبادان را «عبادان»، خرمشهر را «محمره»، سوسنگرد را «خفاجیه» و اهواز را «الاحواز» آورده بود. این واژه‌ها مدام از سوی مقامات عراق مورد استفاده قرار می‌گرفت تا مشروعیت مردمی این جنگ در داخل عراق فراهم آید.

هنگامی که پس از جنگی فرسایشی و طاقت‌فرسا، عراقی‌ها به هیچ‌کدام از شعارهایشان دست پیدا نکردند و شعار فتح سه روزه تهران برای همیشه به تاریخ پیوست، به شعار تجزیه ایران متوسل شدند. هدف اصلی صدام از حمله به ایران انهدام و نابودی کشور ایران بود و آنها زمانی که به خواسته‌شان نرسیدند شعارهایی مبنی بر تجزیه ایران را طرح کردند. چنانکه طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق در شروع جنگ اعلام کرد: «این جنگ به پایان نخواهد رسید، مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود.» بعد از سلسله ناکامی‌های صدام، شعار تجزیه ایران در دستور کار قرار گرفت. طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق در آغاز جنگ گفته بود: «وجود پنج ایران کوچک بهتر از ایران واحد است... ما سعی خود را برای تجزیه ایران خواهیم کرد.» این تئوری صدام و رژیم بعث عراق هم به شکست انجامید، حکومت‌شان از بین رفت، رئیس‌جمهورشان اعدام شد و ایران یکپارچه باقی ماند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۰۱

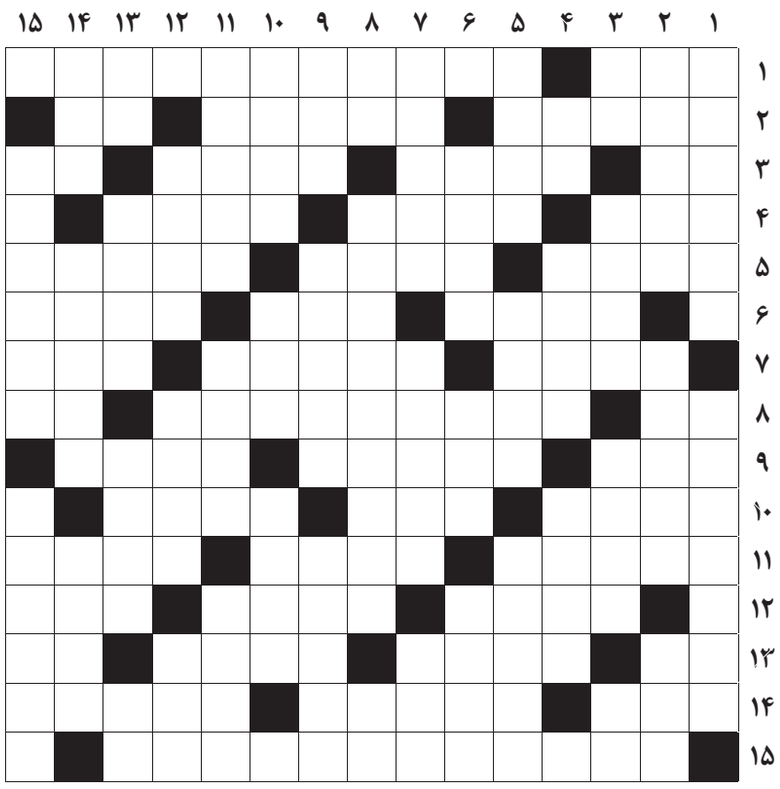

از راست به چپ

■ ۱- از اصول دین- علمدار خونین‌شهر ■ ۲- مهد دلیران- خویشاوند نزدیک متوفی که برای خونبها اقدام می‌کند - سرمربی تیم ملی آلمان ■ ۳- توانایی درک و تشخیص- سردار بزرگ کربلا که درس وفاداری و جوانمردی به جهانیان آموخت - از اجداد پیامبر(ص)- چاشنی ساندویچ ■ ۴- قرض بانکی- کرم کدو- همراه کوتاه شده ■ ۵- برگه اقرار به وصول چیزی- از روزنامه‌های ترکیه- از عناصر جدول تناوبی دارای عدد اتمی ۸۱ ■ ۶- حرارت- چین و شکن- پول بنگلادش ■ ۷- چهارپایان- پایتخت کشور آل خلیفه- از گویش های ایرانی ■ ۸- خط عابر پیاده- طمعکار و آزمند- همراه ناله ■ ۹- تند و تیز- میزان مجاز زیر بنای ساختمانی- شرح و توضیح ■ ۱۰- باد خنک- جاسوسخانه امریکا- نوعی باتری ■ ۱۱- رفتن به اماکن متبرکه- یکی از شاهان اشکانی- فریاد شادمانی ■ ۱۲- ارتباط تلفنی- پسر خورشید در اوستا- نام دبیر کل سابق سازمان ملل ■ ۱۳- نو و بازنشده- خانه های ریز عکس- بچه چهارپایان- خدای درویش ■ ۱۴- مذهب- بی نصیب و بی بهره- صاحب اثر اصول کافی ■ ۱۵- حق قضاوت کنسولی برای یک تبعه بیگانه در کشور دیگر

از بالا به پایین

■ ۱- روزی ماندگار و جاودانه در تاریخ شیعه- از معلونین دشت کربلا ■ ۲- گودال زیرزمینی- اولین قرارداد خرید نفت با ایران را امضا کرد- شیرینی تولد ■ ۳- جفت ماده- ملخ دریایی- از نمازهای واجب- رمق آخر ■ ۴- ساعت بی سروته- بلند و طویل- بازسازی ■ ۵- کنده کاری در چوب- شب راگذراندن؛ جای خواب- نرده چوبی یا فلزی ■ ۶- روش ها- رود مرزی- حیاط ■ ۷- سیر کوهی- ایوانش را شاعر آیینه عبرت دانسته است- سنگ آتش‌زنه ■ ۸- سرای مهر- هنری ایرانی برای تزیین دیوار و سقف- یار شیرازی ■ ۹- حب فرار- از بیماری های چشم- هنر هفتم ■ ۱۰- آشتی، صلح- رود جیحون- بها ■ ۱۱- از اصول دین- سفینه فضایی معروف- ورزش یخ و چمن ■ ۱۲- رودی که در کنار آن فرزندان رسول اکرم را با لب تشنه به شهادت رساندند - هیزم- برابر و نزد ■ ۱۳- سرخ کمرنگ- تیغه ماه- پیامبر صبور- وسیله ولخرجی در سرزمین آفتاب تابان ■ ۱۴- تابعیت گوگول- اسب اصیل و نجیب- گرو گذار ■ ۱۵- دارایی و ثروت- از ماه‌های میلادی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۱	۲						
				۷	۹	۸		
		۴	۶			۷	۲	
۶					۱			
	۷	۱				۲		
	۹				۶		۵	
۳								۹
			۵	۴	۸			۱
								۲

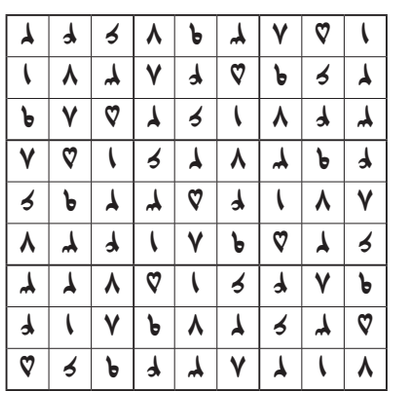

جدول کلمات متقاطع
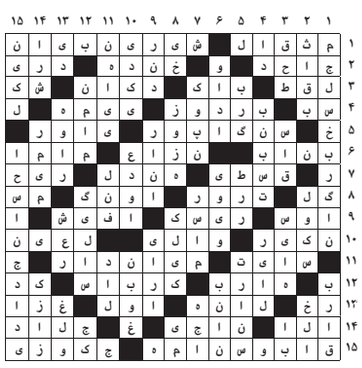
پاسخ جدول شماره ۵۲۰۰